

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که مرحوم محقق نائینی (ره) فرموده‌اند که: اگر نهی به جزء عبادت تعلق پیدا کند، اعم از اینکه به آن جزء اکتفا شود یا اکتفا نشود، این مقتضی آن است که، عبادتی که با این جزء حرام محقق شده، فاسد باشد، یعنی نهی از جزء را، مانند نهی از کل عبادت، موجب فساد و مبطل می‌دانند و فرموده‌اند که: حتی اگر قرآن را هم جایز بدانیم، دلیل جواز قرآن، به غیر این جزء محرم مقید می‌شود.

مرحوم خوئی (ره) در اینجا با استادشان مخالفت کرده، فرموده‌اند: در جایی که نهی به جزء تعلق پیدا کند و قرآن را هم جایز بدانیم، اینجا اقتضای فساد مجموع عبادت را ندارد.

البته ممکن است از جهت مثلاً نقیصه یا زیاده، حکم به بطلان شود، اما خود این جزئی که محرم هست، در فرضی که قرآن را جایز بدانیم، مقتضی برای فساد نیست و بیان ایشان را هم توضیح دادیم.

البته در عبارت ایشان توضیحی که دیروز عرض شد، یعنی مرحوم نائینی (ره) قائل شده به اینکه، جزء محرم دلیل جواز قرآن را تخصیص و تقیید می‌زند. اما ایشان در واقع این تقیید را منکراند و فرموده‌اند: وقتی که نهی به جزء تعلق پیدا کرد، اگر بگوییم: خود تعلق نهی به این جزء، دلالت بر حرمت القرآن دارد، این بیان درست است که بگوییم: این دلالت بر حرمت قرآن دارد و دلیل جواز قرآن را تقیید یا تخصیص می‌زند، اما این ارتباطی به مسئله قرآن و عدم قرآن ندارد.

وقتی می‌گویید: آوردن این سوره عظیمه در نماز حرام است، حرمت الجزء، دلالت بر حرمت القرآن ندارد، دلالت بر این ندارد که، اگر يك سوره غیر عظیمه دیگر کنار این واقع شد، این قرآن هم، قرآن حرامی است.

لذا در فرضی که بر خود این جزء فقط اکتفاء شود، طبق نظر همه این عبادت، فاسد است، اما در فرضی که بر این جزء اکتفاء نمی‌شود، مرحوم نائینی (ره) فرموده: حتی در فرض جواز قرآن هم باید بگوییم: این عبادت فاسد است، به دلیل اینکه حرمت الجزء، مستلزم تخصیص دلیل جواز قرآن است.

مرحوم آقاي خوئی (ره) فرموده‌اند: حرمت الجزء دلالت بر حرمت القرآن ندارد، که تعبیر دقیقش، ولو به این تصریح نفرموده، به نظر ما برمی‌گردد که، بین حرمت الجزء و دلیل جواز قرآن ارتباطی وجود ندارد که، بخواهیم احدهما را مقید دیگری قرار دهیم.

نظریه استاد محترم در این باره

نهایت مطلب و تحقیق در انظار و ادله مسئله در اینجا، همان فرمایشی است که، مرحوم نائینی (ره) قائل‌اند، لکن نه از راه استدلالی که ایشان فرموده‌اند.

مرحوم نائینی (ره) فرموده‌اند که: اگر بگوییم: جزء حرام است، در صورتی که اکتفاء به این سوره عظیمه نشود، حرمت الجزء،

دلیل جواز قرآن را تقیید می‌زند و این قرآن هم قرآن محرم می‌شود.

اشکال این استدلال همان است که مرحوم خوئی(ره) فرموده‌اند که: حرمت الجزء دلالت بر حرمت القرآن ندارد که، دلیل جواز قرآن را تقیید یا تخصیص بزند.

اما در نتیجه با مرحوم نائینی(ره) همراه می‌شویم که، اگر مصلي سوره عظیمه را در نماز آورد، سوره غیر عظیمه را هم آورد، یعنی اکتفاء به سوره عظیمه نکرد، ولو مسئله قرآن و حرمت القرآن و تقیید در اینجا مطرح نیست، اما این جزء محرم، جزء عمل ما است و اطلاق مأمور به شامل چنین موردی نمی‌شود.

می‌گوییم که: صدق صلاتی که متعلق برای امر است، ولو اینکه در جای خودش ثابت شده و عده‌ای هم قائل‌اند به اینکه اسامی عبادات برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده، اما بحث در استعمال لفظ نیست، بحث در این است که، آیا این عمل خارجی می‌تواند مصداق برای مأمور به واقع شود، یا نه؟

نقد و بررسی تشبیه مرحوم خوئی(ره) در ما نحن فیه

مرحوم خوئی(ره) ما نحن فیه را تشبیه کرده‌اند که، مثل جایی است که مصلي در وسط نماز نظر به اجنبیه می‌کند، چطور این جزء محرم در بین صلاه، موجب بطلان صلاه نیست؟ اینجا هم کسی که سوره عظیمه را می‌آورد و به این سوره اکتفاء نکرده، یک سوره دیگر هم کنار آن می‌آورد، وقوع این جزء محرم، مثل همان نظر به اجنبیه است.

عرض می‌کنیم که، اولاً خود این نمازی که دارای این جزء محرم است، به عنوان مصداق مأمور به محسوب نمی‌شود و لااقل شك داریم این مصداق مأمور به هست یا نه، که باید ظاهراً حکم به فساد و بطلانش شود.

ثانیاً این تنظیر و قیاس که ما نحن فیه را به نظر به اجنبیه قیاس کنیم، خیلی مطلب عجیبی است که در کلام مرحوم آقای خوئی(ره) وجود دارد، برای این که نظر به اجنبیه به عنوان جزء برای صلاه خارجی نیست. مکلف سوره عظیمه را به عنوان جزء برای این نماز می‌آورد، اما نظر به اجنبیه، به عنوان جزء برای این صلاه خارجی نیست. بنابراین وقتی به عنوان جزء نشد، پس در اینجا حکم دیگری دارد و نمی‌توانیم ما نحن فیه را با آن مقایسه کنیم.

جزء منهی عنوان «به شرط لا» دارد

در کلمات مرحوم نائینی(ره) مطلب دیگری هم بود که، به نظر می‌رسد مطلب صحیحی است، ولو اینکه مرحوم آقای خوئی(ره) هم مخالفت کرده‌اند و آن این است که، نائینی فرموده: اگر جزء عبادتی منهی عنه واقع شد، آن عبادت نسبت به این جزء، عنوان «به شرط لا» را پیدا می‌کند، وقتی شارع از آوردن سوره عظیمه در صلاه نهی می‌کند، معنایش این است که صلاه نسبت به این سوره عظیمه، «به شرط لا» است، یعنی شارع صلاتی می‌خواهد که، در آن سوره عظیمه نباشد و دلیل و اطلاق «[اقیموا الصلاه](#)»، به عدم این سوره عظیمه مقید می‌شود.

نقد و بررسی مرحوم خوئی(ره) بر این مطلب

مرحوم آقای خوئی(قدس سره) با این مطلب ایشان مخالفت کرده و فرموده‌اند که: قبول نداریم که عنوان «به شرط لا» داشته باشد، بلکه صلاه نسبت به این جزء که عنوان محرم دارد، عنوان «لا به شرط» دارد.

در توضیح مطلب فرموده‌اند: دو نوع تقیید به عدم داریم؛ اگر مأمور به و فعلی، مقید به عدم شیئی شود، این دو نوع است، یکی شرعی و دیگری عقلی، مثالی که برای شرعی می‌زنند، مثال تقیید صلاه به عدم قهقهه یا عدم کلام آدمی است، اگر شارع صلاه را، به اینکه قهقهه در آن نباشد مقید کرد، بازگشتش به این است که، این شیء عنوان مانع شرعی پیدا می‌کند، لذا آوردن این عمل با آن شیء، عمل را باطل می‌کند.

اما نوع دوم تقیید عقلی است، یعنی اگر آن شیء باشد، مأمور به بر آن فعلی که دارای آن شیء هست، انطباق پیدا نمی‌کند. پس فقط نتیجه تقیید عقلی این است که، مأمور به بر آن فعل دارای آن شیء است، انطباق که حاکمش عقل است، پیدا نمی‌کند اما سبب نمی‌شود که آن شیء شرعاً عنوان مانعیت پیدا کند.

بعد فرموده‌اند: در ما نحن فیه وقتی شارع از خواندن سوره عظیمه نهی می‌کند، یعنی نهی می‌کند از یک حسه از جزئی از اجزاء صلاه، سوره جزئی از اجزاء صلاه است که، حسه‌ها و افراد متعدد دارد و شارع بخشی از این اجزاء را مورد نهی قرار می‌دهد. در اینجا قبول داریم که مأمور به بر این فرد انطباق پیدا نمی‌کند و اگر مکلف عبادتش را با این جزء منهی عنه انجام داد، قطعاً مأمور به بر آن صدق نمی‌کند، اما اگر علاوه بر جزء منهی عنه، جزء صحیح دیگری را هم آورد، به نظر مأمور به صدق می‌کند و آوردن این جزء محرم، ولو فی حد نفسه حرام است، اما موجب بطلان عمل نمی‌شود.

پس خلاصه فرمایش ایشان این شد که، اگر در نماز بر این سوره عظیمه اکتفا شود، مأمور به عقلاً صدق نمی‌کند، اما اگر بر این سوره عظیمه اکتفا نشد و علاوه بر آن، سوره دیگری هم آورد، از نظر عقلی مأمور به، بر این عمل خارجی صدق می‌کند، ولو جزء محرمی هم آورده، اما این جزء محرم، مثل نظر به اجنبیه است که در اثناء صلاه آورده شده‌است. اگر کسی در اثنا صلاه نظر به اجنبیه کرد، تردیدی نیست در اینکه، بر این عمل خارجی عنوان مأمور به صدق می‌کند و این عمل مصداق مأمور به است. در اینجا هم که شخص علاوه بر سوره عظیمه، سوره دیگر را هم آورده، مأمور به صدق می‌کند، اما یک جزء محرم اضافی هم در اثناء عمل آورده‌است.

در نتیجه در صدق مأمور به بر این عمل نمی‌توانیم بگوییم: این عنوان «به شرط لا» دارد، بلکه عنوان «لا به شرط» است، یعنی شارع می‌گوید: من مأمور به را می‌خواهم، چه جزء محرم را بیاوری و چه نیآوری.

نقد و بررسی استاد محترم بر این اشکال مرحوم خوئی (ره)

اشکال ما این است که، اولاً قیاستان مع الفارق است، ما نحن فیه عنوان جزئیت دارد، در حالی که نظر به اجنبیه عنوان جزئیت ندارد.

اشکال دوم این است که ما نحن فیه را چرا از مصادیق عقلی قرار داده‌اید؟ در حالیکه این هم یک مانع شرعی است، یعنی شرع می‌گوید: اگر کسی سوره عظیمه را در نماز آورد، نمازش درست نیست، - اصلاً بعضی از بزرگان مثل مرحوم اصفهانی (ره) فرموده‌اند: این بحث‌ها جایش در فقه است - یعنی اطلاق دلیلی که نهی می‌کند از آوردن سوره عظیمه در صلاه، اقتضاء می‌کند که وقتی سوره عظیمه را آوردید، چه سوره صحیحه دیگر را بیاورید یا نبیاورید، نماز باطل است. با قطع نظر از اطلاق آن دلیل، از نظر ضوابط هم همینطور است، وقتی شارع می‌گوید: این جزء را به این نهی نبیاور، یعنی مخل است و اگر آوردی مانعیت دارد و عنوان مانع شرعی پیدا می‌کند و نه عنوان مانع عقلی. در نتیجه حق با مرحوم نائینی (ره) است که، صلاه نسبت به این جزء که منهی عنه و محرم است، عنوان «به شرط لا» پیدا می‌کند و نه عنوان «لا به شرط».

پس همانطوری که نهی از اصل عبادت موجب فساد است - که باید برای همین هم وجهش را بعداً بیان کنیم - نهی از جزء عبادت هم مطلقاً موجب فساد است، چه اکتفاء بر آن جزء بشود و چه اکتفاء نشود.

نهی از شرط و انواع آن

مطلب دیگر این است که مرحوم آخوند (ره) در قسم سوم نهی از شرط را بیان کرده و فرموده‌اند که: دو نوع شرط داریم؛ یکی شرط عبادی و دیگری شرط غیر عبادی.

فرموده‌اند: اگر نهی به شرط عبادی تعلق پیدا کرد، مثلاً شارع از وضوی با آب غصبی نهی کرد، فساد شرط، در این صورت مستلزم فساد مشروط است. اما در جایی که شرط، شرط غیر عبادی است، مثل تستر، اگر شارع از ستر با لباس غصبی نهی

کرد، فساد شرط در اینجا، مستلزم فساد مشروط نمی‌شود.

نقد و بررسی محقق نائینی(ره) در کلام مرحوم آخوند(ره)

در اینجا مرحوم محقق نائینی(ره) با مرحوم آخوند(ره) مخالفت کرده و فرموده‌اند که: به صورت مطلق فساد شرط موجب فساد مشروط نمی‌شود و تقسیم مرحوم آخوند(ره) که، شرط را به عبادی و غیرعبادی تقسیم کرده، تقسیم باطلی است. تمام شرائطی که در ابواب عبادات وجود دارد، عنوان توسلی دارد و ما شرط تعبدی نداریم.

اساساً نائینی(ره) در اینجا بر خلاف مشهور فقهاء و اصولیین، برای شرط معنایی، غیر از معنایی که مرحوم آخوند(ره) و دیگران دارند معنا کرده و بعد فرموده: طبق این معنایی که کردیم، شرط در باب عبادات دائماً عنوان توسلی دارد و نتیجه می‌گیرند که، فساد شرط مستلزم فساد مشروط نیست.

کلام مرحوم نائینی(ره) را ببینید. مرحوم آقای خوئی(ره) هم در اینجا با ایشان مخالفت کرده‌اند. تا فردا ان شاء الله.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ